

استعمار و دیده گر سنی

در کشورهای در حال توسعه

کاظم کاظمی مقدم

کاهانی مقدم، کاظم، ۱۳۳۹	سرشناسنامه
استعمار و پدیده گرسنگی در کشورهای در حال توسعه / کاظم کاهانی مقدم	عنوان و نام پدیدآور
مشهد، صبرا، ۱۳۹۰	مشخصات نشر
۳۱۶ ص، جدول	مشخصات ظاهری
۹-۵-۹۱۵۸۹-۶۰۰-۹۷۸	شابک
فیفا	وضعیت فهرست نویسی
فقر - کشورهای در حال رشد	موضوع
گرسنگی - کشورهای در حال رشد	موضوع
فقر - جنبه های مذهبی - اسلام	موضوع
گرسنگی - جنبه های مذهبی - اسلام	موضوع
استعمار	موضوع
کشورهای در حال رشد - اوضاع اقتصادی	موضوع
HC۷۹/۷۷۷۲۱۳۹۰	رده بندی کنگره
۳۳۹/۴۶	رده بندی دیویی
۲۳۵۰۰۲۵۰	شماره کتابشناسی ملی



استعمار و پدیده گرسنگی در کشورهای در حال توسعه

مؤلف : کاظم کاهانی مقدم

نوبت چاپ : اول / ۱۳۹۰

انتشارات : صبرا / مشهد

طراح جلد: حمید نخعی

حروف نگار : مریم کیانی

صفحه آرا: اسفندیار محرابی

قطع صفحات: وزیری

شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه

قیمت : ۶۵۰۰۰ ریال

چاپخانه : دانشگاه فردوسی مشهد

شابک : ۹-۵-۹۱۵۸۹-۶۰۰-۹۷۸

نشانی : مشهد - بلوار قاضی طباطبائی، قاضی طباطبائی ۸ - پلاک ۶

تلفن : ۰۵۱۱ ۷۲۶۳۶۶۳ - ۰۵۱۱ ۷۲۶۳۰۸۲۵۹ - دورنگار : ۰۵۱۱ ۷۱۲۰۶۶۸

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۹
فصل اول: تغذیه چیست و گرسنه کیست.....	۳۳
عوارض ناشی از گرسنگی.....	۳۵
اثرات جسمانی سوء تغذیه.....	۳۷
پروتئین ها.....	۳۷
ویتامین ها.....	۴۴
املاح معدنی.....	۵۲
اثرات روانی سوء تغذیه.....	۶۱
فصل دوم: گرسنگی در جهان امروز.....	۷۱
فاجعه گرسنگی.....	۷۳
گرسنگی در نظریه رشد جمعیتی.....	۹۹
فصل سوم: نقش استعمار در پدیده گرسنگی.....	۱۱۵
استعمار عامل اصلی گرسنگی.....	۱۱۷
تجارت برده.....	۱۱۸
تجارت طلا.....	۱۲۱
آفریقا و استعمار.....	۱۲۴
آسیا و استعمار.....	۱۳۲
آمریکای لاتین و استعمار.....	۱۴۲
نابرابری درآمدها.....	۱۴۸

۱۵۷	 سازمان‌ها و شرکت‌های اقتصادی
۱۷۲	 سرمایه‌گذاری‌های خارجی در جهان سوم
۱۸۱	 وام‌ها و بدهی‌های جهان سوم
۲۰۴	 اقتصاد تک محصولی
۲۱۴	 سرقت مغزها

۲۳۳	 فصل چهارم: اسراف جهانی و گرسنگی
۲۴۵	 هزینه‌های غیر ضروری جهان
۲۴۳	 حیوان سیر و انسان گرسنه
۲۵۰	 هزینه‌های تسلیحاتی جهان
۲۶۷	 سلاح بلای جان انسان
۲۸۴	 با هزینه‌های نظامی چه می‌توان کرد

۲۹۵	 فصل پنجم: اسلام و گرسنگی
۲۹۷	 نگاه اسلام به پدیده گرسنگی
۲۹۸	 نكوهش فقر
۳۰۴	 اسراف در اسلام
۳۰۶	 مبارزه اسلام با استثمار

۳۱۳	 منابع و مآخذ
-----	--------------------

پیشگفتار

www.ketab.ir

کمر منظره‌ای دردناک‌تر و غم‌انگیزتر از بدن‌های استخوانی و ضعیف و چهره‌های عبوس و غمگین با دیده گانی گود و فرو رفته وجود دارد که با نگاهی دردمند و ناتوان و مأیوس از زندگی به ما می‌نگرند و تمنای کمک و اندکی نان را دارند. منظره‌ای که از سراسر وجودشان سیمای فقر و گرسنگی را می‌توان به خوبی مشاهده کرد و فریاد دلخراش و آزرده‌اشان را به روشنی شنید. فریادی که در فضای پهناور گیتی پیچیده و مانند پتکی بر سر جهانیان فرود می‌آید.

امروزه در پهنه گیتی شاهد وجود دو قطب متضاد در صحنه سیاسی اقتصادی جهان هستیم. از یک سو وجود کاخ‌های سر به فلک کشیده و زندگی‌های پرتجمل و افسانه‌ای و سفره‌های رنگین و پرزرق و برق که آدمی را مات و مبهوت می‌سازد و از طرفی وجود بیش از یک میلیارد انسان گرسنه و فقیر در خانه‌های بی سقف و چراغ یا زاغه‌های سرد و نمناک که از ابتدایی‌ترین وسایل زندگی محروم‌اند.

امروزه در جهانی زندگی می‌کنیم که به اصطلاح تمدن به اوج خود رسیده است و سردمداران نظام استعماری در زیر ماسک «آزادی»، «نوع دوستی»، «حقوق بشر» و هزاران «ایسم و ایست»‌های دهن پرکن ادعای خدمت به بشریت را دارند. در حالی که هر ساله بر روی همین کره خاکی میلیون‌ها کودک و پیر و جوان به خاطر یک مشت نان سر بر بالین مرگ می‌گذارند و از گرسنگی می‌میرند. طبق آمار رسمی فقط سالیانه پانزده میلیون کودک زیر پنج سال به علل معلوم و قابل پیشگیری جان خود را از دست می‌دهند.

زنجیری که استعمار بر پای ملل محروم جهان سوم زده است زندگی را برای آنان سخت مشکل کرده است. روابط استعماری خصوصاً در شکل نو و نامرئی آن در همه

ارکان زندگی دنیای فقیر اثر نامطلوبی بجای گذاشته است.

جهان سوم به گروهی از کشورهایی گفته می‌شود که دارای پیشینه استعماری هستند و ویژگی‌های آن عبارتند از: درآمدهای پائین، وابستگی به کشاورزی و دامپروری، ضعف در مدیریت و روابط بازرگانی، محرومیت‌های اجتماعی قشرهای عمده جامعه و آزادی‌های سیاسی، کمبود بهداشت، کمبود فرصت‌های شغلی، پائین بودن سطح سواد، دارای بدهی و کمبود سرمایه و نیروهای مولد و متخصص.

جهان سوم بیش از ۱۳۰ کشور در آفریقا، آسیا، خاورمیانه، آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب را در بر می‌گیرد جمعیت این کشورها روی هم رفته حدود ۴ میلیارد نفر یعنی ۷۵ درصد کل جمعیت جهان می‌رسد و سرزمین‌های این کشورها تقریباً ۷۰ درصد خشکی‌های کره زمین را پوشش می‌دهد.

امروزه کشورهای جهان سوم در گردابی از مشکلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی غوطه می‌خورند که تاریخ نشان از رد پای استعمار در همه این ابعاد دارد.

تا سال ۱۹۷۱ بدهی‌های کشورهای جهان سوم به جهان سرمایه داری به ۷۰ میلیارد دلار رسیده بود، در حالی که هم اکنون طبق آخرین گزارش‌های اقتصادی، کشورهای عقب نگهداشته شده بیش از هزار میلیارد دلار به سیستم بانکی جهان بدهکارند. کشورهای جهان سوم در حالی باید این مقدار بدهی را پردازند که سالانه جهانیان به مقدار همین مبلغ صرف هزینه‌های تسلیحاتی و سلاح‌های پیچیده نظامی می‌نمایند.

فقط در سال ۱۹۸۶ که از طرف سازمان ملل متحد سال صلح نامگذاری شده بود!! کشورهای جهان در حدود ۹۰۰ میلیارد دلار خرج مصارف نظامی و خرید سلاح‌های مرگ بار کرده‌اند.

رفاه و رونق زندگی مادی و اسراف و تبذیر در کشورهای سرمایه داری به قیمت فقر و گرسنگی میلیون‌ها انسان مظلوم و غارت و چپاول ثروت‌ها و منابع سرشار کشورهای جهان سوم تمام شده است. فقر و گرسنگی ملل محروم را باید در روابط استعماری و سیستم اقتصادی امپریالیسم و انتقال ثروت‌های جهان سوم به کشورهای توسعه یافته جستجو کرد.

تاریخ گواهی می‌دهد که علت العلل فقر ملت‌های گرسنه جهان انتقال ثروت‌ها و سرمایه‌های این کشورها به کشورهای صنعتی جهان است.

از سال ۱۵۰۰ میلادی یعنی آغاز رنسانس و دوران جدید تاریخ غرب، حکام، فئودال‌ها و فرمانروایان اروپایی این امکان را یافتند که دامنه تجاوزات و جنایات و غارتگری خود را به فراسوی مرزها و سایر نقاط ثروتمند جهان آنروز بکشانند و تا جایی که می‌توانند منابع و معادن، اموال و اشیاء با ارزش و قیمتی ملت‌های جهان را به غارت برند. از روزی که غارتگران اروپایی قدم به خاک سه قاره آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین گذاشتند و به چپاول و غارت ثروت‌های ملل محروم کمر بستند، گرسنگی در این کشورها خانه کرد و بلای جان آنان گردید.

امروزه دیگر کسی نمی‌تواند منکر این حقیقت باشد که قدرت‌های بزرگ امپریالیستی و رژیم‌های استعماری با استثمار ملت‌ها و ربودن ثروت‌های جهان سوم از عاملین اصلی فقر و گرسنگی و اشاعه روز افزون آن در پهنای جهان می‌باشند.

امروزه نام استعمار لرزه بر اندام ملل ضعیف جهان می‌اندازد. کشورهای فقیر جهان خاطرات تلخی از حاکمیت استعمارگران بر کشورشان دارند. آنها شکم‌های گرسنه خود را سوغات استعمار می‌دانند. ملل تهی دست جهان سال‌هاست که کینه استعمار را در دل نگاه داشته‌اند زیرا این دیو وحشتناک در هر کجای این جهان پهنای گذاشته است جز خرابی و ویرانی تمدن آنان و نابودی کشاورزی و دامداری و غارت منابع طبیعی و سرمایه‌های ملی و تخریب صنایع بومی و سنتی و ایجاد فقر فرهنگی و علمی و تحقیر ارزشهای ملی و مذهبی و بالاخره بجا گذاشتن ملتی گرسنه و تهی دست، نتیجه دیگری نداشته است.

استعمارگران که از پیشتان و مدعیان تمدن امروز هستند سالیان دراز مهمان ناخوانده ملل محروم بوده و هم اکنون نیز هستند و همواره چشم طمع به معادن سرشار از طلا، الماس، نفت، اورانیوم، مس، آهن و دیگر ذخایر طبیعی و غیرطبیعی آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین داشته و دارند و نتیجه این شده است که این سه قاره بزرگ با داشتن سرمایه‌های عظیم خدادادی در میان فقر و گرسنگی دست و پا می‌زنند و مردمان آن از این

مواهب الهی بی بهره می‌باشند.

سیستم اقتصادی جهان امروز با وجود کارتل‌ها و تراست‌ها و شرکت‌های فرا ملیتی و کمپانی‌های عظیم اقتصادی چنان پیچیده شده است که ملل گرسنه جهان در یک دور بسته قرار گرفته‌اند و برای نجات از «تله فقر» نیاز به تدبیر و اندیشه‌ای نو و تلاش و کوشش فراوانی دارند.

صدور سرمایه‌های استعماری همراه با فرهنگ مبتذل غربی که ریشه در بینش اومانستی آنان دارد کشورهای جهان سوم را با مشکلات عدیده اقتصادی و فرهنگی روبرو ساخته و متجاوز از دو قرن است که گریبانگیر این ملت‌ها شده است.

از زمانی که استعمار موی دماغ کشورهای جهان سوم شده این کشورها همچنان بار سنگین گرسنگی را بر دوش خویش می‌کشند. در این عصری که بشر بسیاری از کرات را فتح کرده و به سیارات راه پیدا کرده است، در عصری که پیشرفت علم و تکنیک و صنعت همگان را متحیر و مبهوت ساخته است، هنوز بسیاری از کشورها در دام گرسنگی گرفتارند. هنوز کشورهایی چون، اتیوپی، مراکش، تانزانیا، چاد، نیجریه، زئیر، سودان، زامبیا، ونزوئلا، بولیوی، شیلی، اکوادور، آرژانتین، برزیل، هندوستان، پاکستان، افغانستان، بنگلادش، اندونزی، عراق و دهها کشور دیگر از کمبود مواد غذایی و شدت سوء تغذیه در عذاب‌اند. بی‌جهت نیست که استعمارگران برای حذف بررسی پدیده گرسنگی از چشم انداز علم و تاریخ و درک عمومی از هیچ گونه تلاشی دریغ نمی‌کنند و همواره می‌کوشند تا انسان‌ها را نسبت به این پدیده زشت اجتماعی کور و کر نمایند.

به عنوان نمونه روزنامه لوموند به تاریخ ۷-۶ ماه اوت سال ۱۹۷۲ در رابطه با گرسنگی در هندوستان می‌نویسد «هم اکنون در شش استان کشور هنوز قحطی بیداد می‌کند و ۷۵ میلیون موجود انسانی را در بر گرفته است تنها در یکی از شانزده بخش بنگال دست کم ۵۰ نفر از گرسنگی جان سپرده‌اند» این مطلب در روزنامه فوق در هشت سطر کوتاه گنجانده شده در حالیکه در همین شماره هفت ستون و نیم به «بابی فیشر» قهرمان آمریکایی شطرنج اختصاص داده شده است و اکثر روزنامه‌های دیگر از قحطی بنگال اصلاً سخن نگفته‌اند.

وضع فجیع میلیون‌ها خانواده گرسنه جهان هر روز افرادی از آنها را به کام مرگ می‌کشانند ولی این جنایت روزانه با همه زشتی و با همه دامنه اش هرگز در ستون حوادث مطبوعات جهان ثبت نمی‌شود.

البته طی سال‌های گذشته بسیاری از کشورها نظیر آسیای شرقی و تا حدی آمریکای لاتین پیشرفت‌های قابل توجهی جهت کاهش فقر و افزایش امید به زندگی داشته‌اند اما در همین سال‌ها کشورهای دیگری چون اروپای شرقی و آسیای مرکزی و خصوصاً در صحرای آفریقا میزان فقر و گرسنگی افزایش یافته است.

طبق برآوردهای بانک جهانی در سال ۲۰۰۳ بیش از ۱/۲ میلیارد نفر یعنی از هر پنج نفر ساکنین زمین یک نفر با درآمد کمتر از یک دلار در روز زندگی می‌کند و حدود سه میلیارد نفر با درآمدی کمتر از دو دلار در روز ادامه حیات می‌دهند و تعداد افرادی که در فقر مطلق به سر می‌برند در دهه گذشته ثابت باقی مانده است.^۱

تعداد افرادی که کمتر از یک دلار در کشورهای اروپای شرقی و آسیای مرکزی زندگی می‌کنند از دو میلیون نفر در سال ۱۹۸۷ به ۳۰ میلیون نفر در سال ۱۹۹۹ افزایش یافته ولی در ادامه روندی رو به کاهش به خود گرفته و در سال ۲۰۰۲ به ۱۰ میلیون نفر رسیده است، در همین سال‌ها تعداد افراد فقیر که با کمتر از یک دلار زندگی می‌کردند در صحرای آفریقا ۳۴ درصد افزایش یافته است، همچنین در حدود دوسوم جمعیت فقیر جهان در مناطق روستایی کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند که ۶۵ تا ۹۰ درصد این سهم متعلق به صحرای آفریقای شرقی باشد.^۲

رهبران جهان در سال ۲۰۰۰ بیانیه‌ی هزاره ملل متحد را امضاء کردند و خود را متعهد ساختند که تلاش‌های گسترده‌تر جهانی را برای کاهش فقر، بهبود سلامت و ارتقای صلح، حقوق بشر و پایداری زیست محیطی به کار گیرند. اهداف توسعه هزاره که از این بیانیه منشأ گرفته است اهدافی اختصاصی و قابل اندازه‌گیری هستند از جمله هدف آن کاهش

فقر مطلق است (تا سال ۲۰۱۵) که همچنان گریبان بیش از یک میلیارد نفر را گرفته است. در این بیانیه آمده است «در مجموع کشورهای فقیر برای رسیدن به اهداف هزاره باید از تله فقر رهایی یابند برای این کار باید به آستانه‌های حداقلی از سلامت، آموزش، زیرساخت‌ها و حاکمیت دست پیدا کنند همچنین سیاست‌های کشاورزی که باعث افزایش بهره‌وری می‌شوند و نیز سیاست‌های توسعه صنعتی که مایه رشد اقتصادی بلندمدت توسط بخش خصوصی را فراهم می‌آورند مورد توجه قرار گیرند در نهایت این سیاست‌ها باید با توجه به عدالت اجتماعی، حقوق بشر و پایداری زیست محیطی به اجرا درآیند افزایش سرمایه‌گذاری‌های نهادی خیریه برای دستیابی کشورهای فقیر به این آستانه‌ها حیاتی است این سرمایه‌گذاری‌ها باید با بهبود حاکمیت و استفاده از منابع همراه شوند.»^۱

با این وجود طبق همین گزارش هم اکنون صدها میلیون نفر شاهد پسرقت وضعیت اقتصادی خود بوده‌اند و بیش از یک میلیارد نفر در جهان به صورت روزمره تلاش می‌کنند تا از تازیان‌های فقر و بیماری جان سالم به دربرند.

در گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۳ و اهداف توسعه هزاره^۲ آمده است «همه روزه حدود ۱۸ درصد کل جمعیت جهان سرگرسنه بر بالین می‌گذارند که عمدتاً در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند، در جنوب آسیا از هر چهار نفر یک نفر گرسنه است و این میزان در آفریقا و زیر صحرای یک نفر از سه نفر است، هند دارای بیشترین جمعیت گرسنه یعنی ۲۳۳ میلیون نفر است و این تعداد در آفریقای زیر صحرای ۱۸۲ میلیون، در چین ۱۱۹ میلیون، بقیه قسمتهای شرق آسیا و حوزه اقیانوس آرام ۷۴ میلیون، آمریکای لاتین ۵۵

۱- گزارش توسعه هزاره سال ۲۰۰۳-۴۱

۲- در سپتامبر سال ۲۰۰۰ سران ۱۸۹ کشور بیانیه هزاره را جهت ارتقاء زندگی فقرا در سراسر جهان منتشر کردند که تلاش برای دستیابی به آرمانهای آن به تدوین ۸ هدف جهت توسعه انجامید. این اعلامیه کشورها را با هم متحد می‌کند تا برای مبارزه با فقر و درآمد ناکافی، گرسنگی گسترده، نابرابری جنسیتی، تخریب زیست محیطی، کمبود آموزش، مراقبت سلامت و آب سالم تلاش بیشتری صورت دهند.

میلیون و کشورهای عربی ۳۲ میلیون نفر است.^۱

هم اکنون بیش از یک میلیارد نفر از ساکنان کشورهای در حال توسعه به آب سالم دسترسی ندارند، ۲/۴ میلیارد نفر از فاضلاب مناسب محروم هستند هر ساله بیش از ده میلیون کودک بر اثر بیماریهای قابل پیشگیری از دست می‌روند و سالانه بیش از ۵۰۰ هزار زن در اثر عوارض بارداری و زایمان می‌میرند. امروزه تنها ۱۰ درصد از هزینه‌های جهانی مربوط به پژوهش و توسعه پزشکی به بیماری‌های اختصاص می‌یابد که ۹۰ درصد فقیرترین مردم دنیا با آنها مواجه هستند.

جالب است بدانید ۲۰ درصد از مردم جهان در کشورهای توسعه یافته‌اند که ۸۰ درصد از مواد غذایی جهان را مصرف می‌کنند در حالیکه اگر همه غذاهای تولید شده در کل دنیا به صورت عادلانه توزیع شود هر فرد می‌تواند روزانه ۲۷۶۰ کالری مصرف نماید (تعریف گرسنگی، مصرف کمتر از ۱۹۶۰ کالری در روز است).^۲

با این وجود کشورهای جهان هزینه‌های گزافی را صرف تولید کالاهای غیرضروری و حتی مرگباری چون تسلیحات نظامی می‌نمایند. تا اوایل دهه ۹۰ حدود ۵۰ هزار کلاهک هسته‌ای توسط حکومت‌ها ساخته و انبار شده است که مواد منفجره آنها معادل ۱۳ میلیارد تن ماده منفجره TNT می‌باشد، به علاوه بیش از ۷۰ هزار تن گازهای سمی، میلیون‌ها تن مهمات و مواد منفجره معمولی، حدود ۴۵ هزار هواپیمای جنگی، ۱۷۱ هزار تانک، ۱۵۵ هزار توپخانه و حدود ۲۰۰۰ ناو جنگی یا زیردریایی تولید کرده‌اند.^۳

هم اکنون یعنی در سال ۲۰۱۱ سالیانه در جهان بیش از ۱۲۰۰ میلیارد دلار صرف هزینه‌های تسلیحاتی می‌گردد در حالی که نیمی از کره خاکی با گرسنگی و فقر دست و پنجه نرم می‌کنند.

۱- گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۳ - ص ۱۲۹

۲- همان - ص ۱۲۸

۳- وضعیت جهان ۱۹۹۴ - لستر براون و همکاران - ترجمه عبدالحسین وهاب زاده - ۱۳۷۴ - ص ۱۸۸

فقر واژه ناخوشایندی است که با روح لطیف آدمی سازگاری ندارد، فقر به مانند بسیاری از واژه‌های علوم اجتماعی معانی متعددی دارد و تعایف زیادی از آن شده است اما به طور کلی می‌توان این تعریف را پذیرفت که «فقر ناتوانی انسان در برآورده ساختن حد کافی نیازهای بنیادی خود به منظور رسیدن به یک زندگی آبرومندانه است».

البته اگر بخواهیم تعریفی جامع‌تر و کامل‌تری از فقر داشته باشیم باید به همه جوانب آن اعم از عوامل کمی و کیفی توجه نماییم یعنی علاوه بر مواردی چون تغذیه، بهداشت، مسکن و... به شرایط روحی و روانی و استعدادهای ذاتی و درونی نیز نظر نمائیم با این رویکرد می‌توان گفت فقر علاوه بر عدم امکانات زیستی شرایط نامناسبی است که امکان بروز استعدادهای بالقوه آدمی را از وی سلب می‌نماید. در ادبیات اقتصاد سیاسی در مقابل فقر واژه‌هایی چون «بیشرفت»، «رشد»، «توسعه»، «رفاه»، «ترقی»، «تکامل» و... وجود دارد که از شاخص‌های ذکر شده برای فقر می‌توان به شاخص‌های توسعه پی برد.

هر چند که انگشت اشاره ما در این کتاب به سمت فقر غذایی است اما کلاً دامنه فقر بسیار فراگیرتر و وسیع‌تر از این است و محدود به فقر غذایی نمی‌شود، فقر جنبه‌های گوناگون دارد از جمله فقر سیاسی، بهداشتی، علمی، آموزشی، فرهنگی، تکنولوژی، رفاهی و... این جنبه‌های مختلف فقر در یکدیگر تاثیر متقابل می‌گذارند.

در تعالیم دینی ما نیز تعریف فقر و ثروت منحصر در گرسنگی و سیری نیست، به عنوان نمونه رسول خدا(ص) فرموده‌اند: «ای علی فقری سخت‌تر از نادانی نیست و ثروتی بهتر از عقل نباشد»^۱.

اصولاً فقر فرهنگی پیش از فقر غذایی آزاردهنده است به قول مرحوم دکتر علی شریعتی فقر همه جا سر می‌کشد... فقر شبی را "بی غذا" سرکردن نیست، فقر روز را "بی اندیشه" سرکردن است.

در جامعه‌ای که فقر فرهنگی حاکم باشد جاهلان به راحتی جولان می‌دهند و مسئولیت‌ها را اشغال می‌کنند. از این رو امام علی (ع) فرموده است: «العلماء غرباء، للكثيره الجهالة» «در جامعه‌ای که فقر فرهنگی فراگیر شود اندیشمندان منزوی می‌شوند»^۱

در بسیاری از جوامع همین فقر اندیشه است که زمینه را برای ورود استعمارگران و حاکمیت حاکمان بی‌کفایت هموار ساخته است. هر چند در تمامی ملل ستمدیده قهرمانانی در مقابل هجوم استعمارگران ایستاده‌اند و تا پای جان مبارزه کرده‌اند اما چون در اقلیت بوده‌اند و از حمایت همه‌جانبه و تجهیزات کافی برخوردار نبوده‌اند غالباً با شکست مواجه شده‌اند اما در صفحات تاریخ ملل همواره این افراد شجاع که از ینش قوی و غنای فکری برخوردار بوده‌اند مورد ستایش ملل جهان قرار گرفته‌اند.

این واقعیت تلخ را باید پذیرفت که در حال حاضر یک میلیارد نفر از مردم جهان قدرت خواندن کتاب و یا امضاء کردن را ندارند در کشورهای در حال توسعه حدود ۱۱۵ میلیون کودک در مدارس ابتدایی حاضر نمی‌شوند که سه پنجم از این تعداد محروم از تحصیل دختر هستند و ۸۷۶ میلیون نفر بزرگسال بی‌سوادند که دوسوم آنها را زنان تشکیل می‌دهند. هر چند فقر دارای علل متعددی است که سهم استعمار و استعمارگران بیش از بقیه است اما این طور نیست که همه بار این مصیبت به دوش عوامل خارجی باشد بلکه جهالت و فقر دانایی ملل نیز می‌تواند یکی از این علل باشد.

به طور کلی عوامل ایجاد کننده فقر را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف) استعمار:

در فصل‌های بعد به‌طور مفصل به این موضوع خواهیم پرداخت.

ب) جهل و جمود فکری ملل ستمدیده:

همان گونه که اشاره شد در بسیاری از موارد صاحبان قدرت و سیاستمداران مستبد

داخلی و خارجی همواره از عدم دانایی مردم سوء استفاده کرده‌اند و قراردادهای سنگین و ننگینی را بر ملت‌های محروم جهان تحمیل نموده‌اند، تئوری "امروزی شدن" علل فقر و عقب ماندگی این جوامع را در خود آنها می‌بیند و نه در محیط خارجی آن‌ها.

ج) دولت‌های نالایق و حاکمان مستبد و بی‌کفایت:

از جمله علل عقب ماندگی کشورهای توسعه نیافته حاکمیت دولت‌ها و حاکمان بی‌کفایت در سایه نظام‌های سیاسی استبدادی است. خودکامگی، خودباختگی، وابستگی به خارج، منافع شخصی و سیاست‌های غلط سیاستمداران و حاکمان کشورهای جهان سوم زمینه تسلط استعمار و در نتیجه غارت منابع طبیعی و ثروت‌های بالقوه را فراهم نموده است. از طرفی دیگر از آثار سیاسی فقر می‌تواند وجود حکومت‌های دیکتاتوری نیز باشد زیرا وقتی دولت‌ها نتوانند خواسته‌های گروه کم درآمد را پاسخ مناسب دهند حاکمیت آن‌ها به خطر می‌افتد و چون طبقه حاکم حاضر نیست به آسانی از موقعیت سیاسی خود دست بردارد به شیوه‌های خشونت و دیکتاتوری متوسل می‌گردد.

پل هریسون می‌نویسد: «در سال ۱۹۷۶، ۱۳ یا ۱۴ کشور که درآمد سرانه اشان ۲۴۵ دلار در سال بوده است شدیدترین دیکتاتوری را داشته‌اند و کشورهایی که درآمد سرانه شان ۷۶۰ دلار بوده است و تعدادشان در حدود ۸ کشور است از آزادیهای بیشتری برخوردار بوده‌اند.»^۱

این مصیبت یعنی بیماری استبداد در دستگاه سیاسی سایه براکثر کشورهای جهان سوم انداخته است و اعتماد بیش از حد حاکمان آنان به غرب و اروپا باعث شده همواره کشورهای برخوردار و غنی از این فرصت نهایت بهره را ببرند. نمونه آن را در کشورهای نفت خیز عربی شاهد هستیم.

از آغاز دهه ۱۹۷۰ امپریالیسم جهانی حکام وابسته بسیاری از کشورهای نفت خیز

خاورمیانه را به ذخیره سازی دلارهای نفتی در غرب وادار نمود، میلیاردها دلار پول کشورهای عربی به جای مصرف برای رشد و توسعه ملی خود در بانک‌های آمریکا و اروپا ذخیره گردید و یا صرف خرید سهام شرکت‌های ورشکسته، زمین، خانه، مزرعه، باغ و عیش و نوشهای اشرافی در غرب شد بر اساس آمارهای موجود در سال ۱۹۷۷ کشورهای نفت خیز عربی ۱۲۰ میلیارد دلار در بانک‌های غربی ذخیره پولی داشته‌اند این مقدار پول برای دارندگان آن افزوده‌ای به همراه نداشت و چه بسا که هزینه نگهداری آن نیز پرداخت می‌شد، کشورهای عربی بعداً خود را بی نیاز دانسته به غرب اجازه دادند به هر نحوی که صلاح می‌دانند از ذخیره‌های پولی آنها بهره برداری نمایند.^۱

ازاین رو سازمان ملل در گزارش اهداف توسعه هزاره در سال ۲۰۰۳ همین نکته را از عوامل فقر و گرسنگی ذکر کرده و چنین آورده است: «دلایل زیادی وجود دارد که چرا توسعه اقتصادی همچنان بسیاری از مردم و مناطق فقیر دنیا را دور می‌زند یکی از دلایل شایع ضعیف بودن حاکمیت است. وقتی دولت‌های فاسد ناتوان یا در قبال شهروندانشان مسئولیت ناپذیر باشند اقتصاد ملی فلج خواهد شد. وقتی نابرابری در آمدی بسیار شدید باشد اغنیاء غالباً بر میزان سیاسی سلطه پیدا می‌کنند و به راحتی مردم فقیر را نادیده گرفته توسعه همگانی را به نفع خود احتکار می‌کنند.»^۲

(د) خودباختگی ملل ستمدیده:

استعمار برای ورود به کشورهای تحت سلطه نیازمند پی‌ریزیهای فکری و فرهنگی است این زمینه سازی‌ها در شکل‌های مختلف تجلی پیدا می‌کند، از جمله این زمینه‌ها وابستگی فرهنگی و خودباختگی ملت هاست، استعمار ملت‌ها را از درون تهی و سعی می‌نماید خودباوری و اتکاء به ارزش‌های ملی و فرهنگی مردمان سرزمین‌های مورد نظر را تضعیف

۱- پدیده شناسی فقر و توسعه - ص ۱۵۸

۲- گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۳- ص ۳۶

نماید. از این رویکی از علل مهم عقب ماندگی کشورهای جهان سوم را باید در عدم خودباوری یعنی اتکا به فرهنگ بیگانه و استهزاء فرهنگ خودی دانست.

متأسفانه امروزه غرب زدگی در کشورهای توسعه نیافته به شدت رواج و حتی در بین افراد تحصیل کرده این خود کم بینی و یا خود فراموشی به وضوح مشاهده می شود این نوع نگرش زمینه را برای سرقت یا فرار مغزها نیز فراهم می سازد پدیده مخرب خود باختگی فرهنگی معلول عللی است که عمده آن از سوی کشورهای سلطه گر تحمیل می گردد و شخصیت جوانان ملل محروم را نشانه می رود این اتفاق نامبارک زمینه را برای دست اندازی استعمارگران به همه ارکان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ملل فراهم می سازد. استعمار در طی سالها کوشیده است تا با تبلیغات وسیع ثابت کند که آنها افرادی ضعیفی هستند و به تنهایی قادر به اداره کشورشان نمی باشند نمونه آن را در کشور خودمان قبل از انقلاب و در کشورهای اطراف از جمله ترکیه، مصر و کشورهای عربی به وضوح شاهد بوده ایم. استعمار این کشورها را بازار کالاهای خود قرار داده و با تحمیل تجمل گرایی در استفاده از وسایل لوکس و اغلب غیر ضروری فرهنگ مصرف گرایی را در این کشورها رواج داده است، در تبلیغات استعمار نوین، عنصر مصرف گرایی جای ترویج روحیه قناعت را گرفته است و البته دستگاه های پیچیده تبلیغاتی در خود باختگی ملل مهم بسزایی دارند که خود جای بحث مفصلی دارد.

وابستگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از پیامدهای فقر است فقر فرد و جامعه را دچار انواع وابستگی ها می نماید در واقع استعمارگران با دامن زدن به فقر کشورهای توسعه نیافته از جهاتی مختلف آنها را به خود وابسته می نمایند و عدم توانایی را به این ملت ها تلقین و زمینه احساس خود کم بینی را فراهم می سازند بدیهی است ملتی که ارزشها، باورها و هویت ملی خود را فراموش کند و نتواند به پشتوانه های اعتقادی خود تکیه نماید، احساس حقارت کرده و زرق و برق نمایش داده شده از سوی کشورهای استعماری او را فریفته خود می نماید. این همان چیزی است که استعمارگران در کشورهای جهان سوم به دنبال آنند.

البته پرواضح است که هر نوع ارتباطی با خارج از مرزها به معنای وابستگی نیست، چرا که عصر حاضر عصر ارتباطات و عصر دادوستدهای فراملیتی است، امروزه باید یاد بگیریم جهانی فکر کنیم و منطقه ای عمل نماییم. باید قوانین بین المللی را با آموزش و قواعد حضور در عرصه های جهانی رارعايت کنیم. امروزه ارزش های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ملل محصور و محدود به مرزهای جغرافیایی نیست، بنابراین تعامل با دیگر کشورها و وسعت بخشیدن به مرزهای فکری و عملی به شرط رعایت عدالت و انصاف و حفظ اصالت های بومی و ارزشهای فرهنگی می تواند در تعالی کشورهای جهان سوم و برون رفت آنها از لیست کشورهای توسعه نیافته مؤثر باشد.

(ر) وجود فقر منابع طبیعی و فقر فیزیکی:

ضعف و فقر منابع طبیعی یکی از عوامل عقب ماندگی کشورهای جهان سوم است که در کمبود مواد معدنی، کمبود آب و خاک چون فرسایش زمین، عدم باروری خاک؛ افزایش شوره زارها و بیابان ها، شرایط نامناسب جغرافیایی و گاهی حوادث طبیعی جلوه می نماید. حوادث طبیعی مثل سیل، طوفان، زلزله و خشکسالی در کشورهای جهان سوم فراوان رخ داده است.

هم اکنون فرسایش خاک نزدیک به ۲ میلیون هکتار زمین را تحت تأثیر قرار داده و زندگی حدود یک میلیارد نفر از ساکنان مناطق خشک را در معرض تهدید قرار داده است. بسیاری از کشورهای فقیر، بسیار کوچک و از نظر جغرافیایی محصور هستند به طوری که نمی توانند سرمایه گذاران داخلی و یا خارجی را جذب کنند مثلاً کشور مالی با ۱۱ میلیون نفر جمعیت در داخل خشکی محصور شده و درآمد سرانه سالانه آن ۲۴۰ دلار است.^۱

البته تجربه در بعضی از کشورها نشان داده شده که با مدیریت و برنامه ریزی صحیح علیرغم فقر منابع طبیعی می توان بر این پدیده چیره شد، کشورهایی چون ژاپن، سنگاپور و

کره جنوبی که غالباً از منابع و ذخایر طبیعی بی بهره‌اند و یا کشور پرجمعیتی مانند چین در دو دهه اخیر توانسته‌اند بیش از سایر کشورها با فقر مبارزه کنند.

ایولاکست می‌نویسد بسیار دور است که این دشواری‌های طبیعی را بتوان به عنوان عامل اصلی نابسامانی‌های اقتصادی ممالک کم رشد قلمداد کرد... در یک کشور کم رشد قبل از آنکه کمبود منابع مشکل اساسی مردم باشد عدم توانایی در ایجاد تلفیقی میان منابع موجود عمده‌ترین عامل خسران است.^۱

س) فقدان سرمایه، دانش و تکنولوژی:

عدم وجود سرمایه، نابرابری در توزیع درآمد، وجود بدهی به بانک‌های بین‌المللی، فقدان تکنولوژی و عدم تخصص در فن آوری‌های نوین از جمله عوامل فقر در کشورهای جهان سوم می‌باشد.

ط) فقدان نیروهای انسانی با استعداد و کارآموده:

امکان باروری استعدادها در کشورهای توسعه نیافته به علت فقر غذا؛ فقر امکانات آموزشی و عدم فراهم بودن زمینه‌های علمی فرهنگی بسیار محدود است. البته این مورد اگر علت فقر باشد نتیجه آن نیز می‌تواند باشد.

و) افزایش بی‌رویه جمعیت:

بین سال‌های ۱۶۵۰ و ۱۷۵۰ جهان سالانه ۳ درصد رشد جمعیتی داشت که در سال ۱۸۰۰ به ۶ درصد رسید و تا سال ۱۹۴۰ متوسط رشد سالانه جمعیت جهان به حدود یک درصد افزایش یافت از اوایل قرن بیست به بعد رشد جمعیت روند صعودی به خود گرفت به گونه‌ای که جمعیت ۱/۶ میلیاردی در سال ۱۹۰۰ به ۲ میلیارد نفر در سال ۱۹۲۵ بالغ گردید و

در سال ۱۹۷۵ به ۴ میلیارد نفر رسید، ده سال بعد نزدیک به یک میلیارد به این رقم اضافه شد و در سال ۲۰۰۰ به حدود ۶ میلیارد نفر رسید و بالاخره هم اکنون جمعیت جهان از مرز ۷ میلیارد نفر گذشته است.

از اوایل سال ۱۹۵۰ به بعد بحران جمعیتی و رشد سریع جمعیت و عدم برنامه برای زاد و ولد به عنوان یکی از علل عقب ماندگی جوامع توسعه نیافته تلقی گردید، رشد جمعیت در کشورهای توسعه نیافته بیشتر از کشورهای توسعه یافته است

«براساس تحقیقی برآورد می شود که در آمریکای شمالی در سال ۲۰۰۰ در هر کیلومتر مربع ۴ نفر اضافه شوند و حال آنکه این رقم در آسیای جنوبی به ۱۴۰ نفر می رسد یعنی در سال ۲۰۰۰ بیش از ۳۹۰ نفر در هر کیلومتر مربع از زمینهای قابل کشت آسیای جنوبی زندگی خواهند کرد این میزان از شاخص ایالت متحده آمریکا حدود ۱۰ برابر بیشتر است.»^۱

افزایش بی رویه جمعیت که یکی از علل فقر و عقب ماندگی کشورهای جهان سوم می باشد دارای اثراتی منفی گوناگون است که از جمله آنها اثرات زیر را می توان شمرد:

- ۱- پایین آمدن سطح تولید سرانه ۲- استفاده بیش از حد از زمین های کشاورزی
- ۳- توقف رشد اقتصادی ۴- توقف یا کندی سرمایه گذاری های زیربنایی ۵- پائین آمدن سطح متوسط زندگی ۶- گسترش بی رویه شهرها و کمبود مسکن ۷- کمبود مواد غذایی
- ۸- پایین آمدن سطح درآمدها ۹- تخریب جنگل ها و فرسایش خاک ۱۰- تخریب محیط زیست و حیات وحش ۱۱- به وجود آمدن و بالا رفتن مفاسد اجتماعی ۱۲- بالا رفتن سطح بیکاری و کمبود اشتغال ...

البته در جای دیگر (فصل دوم: بررسی نظریه رشد جمعیتی) عنوان خواهیم کرد که اگر استعمارگران دست از استثمار ملل ضعیف بردارند و بگذارند نظام تولید و توزیع مواد

غذایی عادلانه انجام شود و از فنون و تکنولوژی همه کشورها بهره مند گردند رشد جمعیت به تنهایی یک عامل نگران کننده در رابطه بامعیشت نمی تواند باشد زیرا بشرمی داند چگونه باید خود را سیر نماید. بنابراین ضمن اینکه از جهات مختلف کنترل موالید ضروری است اما ازدیاد جمعیت نمی تواند بهانه‌ای برای استعمارگران جهت توجیه فقر و گرسنگی کشورهای جهان سوم در عصر حاضر باشد.

ه) اتکا به بخش کشاورزی و کمبود اشتغال:

حدوداً یک سوم نیروهای انسانی کشورهای در حال توسعه در بخش کشاورزی شاغل اند و معمولاً صادرات آنها تک محصولی می باشد. کشاورزان در این کشورها اغلب فقیرند لذا نمی توانند از روش های نوین و تکنولوژی جدید استفاده کنند و با همان روش های قدیمی و سنتی به کشاورزی می پردازند. در حالی که برخی از اقتصاددانان توسعه بر این عقیده اند که از جمله راههای برون رفت کشورهای محروم از گداز فقر و گرسنگی روی آوردن سریع آنها به مکانیزه کردن و ماشینی کردن بخش کشاورزی است. مدرنیزه شدن کشاورزی هزینه هارا کاهش و کارائی را افزایش می دهد و منافع ناشی از تخصصی کردن تولید محصولات کشاورزی در همه ارکان اجتماع تأثیر مثبت برجای می گذارد. بنابر این شکی نیست که تمام کشورها نیاز مبرم به کشاورزی و محصولات آن دارند اما این اتکا نباید کشورهای جهان سوم را از بخش صنعت که امروزه از مهمترین عوامل توسعه و پیشرفت محسوب می گردد غافل نماید. بیکاری وعدم امکان اشتغال نیز از مضللات دیگر این کشورهاست و پرواضح است که از عوامل مهم در جهت بهبود روند فقر زدایی و کاهش گرسنگی سیاست های اشتغال زائی است. کشورهایی چون چین که توانسته اند با ایجاد فرصت های شغلی بیکاری را مهار نمایند جزء موفق ترین کشورها در رفع فقر و گرسنگی طی دهه اخیر بوده اند. بدون شک جوامعی که با بحران بیکاری روبرو هستند وانبوه جوانان آن از این بابت دچار یأس و سرخوردگی و سردرگمی می باشند. همواره فقر و گرسنگی گریبان گیر آنهاست.

(ی) نظام اقتصادی بسته:

کشورهای جهان سوم هنوز اقتصاد آزاد، رقابت و بازار آزاد را تجربه نکرده‌اند. از این روتوان حضور در بازارهای بین‌المللی را ندارند و به علت فقر گسترده امکان رقابت با مصنوعات و محصولات جهانی برایشان ممکن نیست.

این عوامل و موارد دیگر تبعات مخرب و جبران‌ناپذیری را نه تنها بر اقتصاد کشورهای توسعه نیافته بلکه بر تعلیم و تربیت، اخلاق، رفتار و تعاملات اجتماعی آنها باقی می‌گذارد. همانگونه که بیان شد امروزه مفهوم فقر و شناسایی ابعاد گسترده آن تعاریف متنوع دارد. سازمان ملل متحد^۱ مفهوم فقر را در چهار منظر مورد توجه و بررسی قرار داده است که عبارتند از:

۱) رویکرد پولی: معمولی‌ترین روش برای تعریف و اندازه‌گیری فقر است هر کس که درآمدش کمتر از خط فقر باشد به عنوان فقیر شناخته می‌شود.

۲) رویکرد توانمندی: پیشگام این رویکرد «آمار تیا سین» اقتصاددان مشهور است. وی فرض را بر این می‌گیرد که درآمد زمانی ارزشمند است که تواناییهای فرد را افزایش داده و از آن طریق فرصت فعالیت در جامعه را به آنها بدهد بر این اساس افرادی که توانایی‌ها و کارکردهای آنها زیر سطح استاندارد قرار گیرد فقیر محسوب می‌شوند، از این منظر شخصی که از نظر توانمندی‌ها فقیر است ممکن است از نظر درآمد فقیر نباشد.

۳) رویکرد محرومیت اجتماعی: این رویکرد بر روابط بین افراد در جامعه تأکید می‌کند، محرومیت اجتماعی زمانی اتفاق می‌افتد که افراد یا گروه‌های یک جامعه قادر به مشارکت کامل در اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند نباشند بر این اساس فقر یک ساختار اجتماعی است و اغلب به عنوان مشخصه‌ای برای گروه‌های خاص همچون زنان، کهنسالان و معلولین شناخته می‌شود.

۴) رویکرد مشارکتی: این رویکرد دیدگاه‌ها و نظرات خود افراد فقیر جامعه را به حساب می‌آورد، خود مردم می‌دانند که فقیر بودن به چه معناست و گستردگی و شدت فقر چگونه است در این رویکرد فقر تنها از منظر فرد فقیر قابلیت تعریف پیدا می‌کند.

هر کدام از این رویکردها به تنهایی می‌توانند برای تعریف مفهوم فقر و اندازه‌گیری آن به کار برده شود. گزارش سال ۲۰۰۱-۲۰۰۰ بانک جهانی، فقر را مترادف با محرومیت از رفاه می‌داند، از نظر بانک جهانی فقیر بودن یعنی گرسنه بودن، فقدان سرپناه و پوشاک، بیمار بودن و درمان نشدن، بیسواد بودن و مدرسه نرفتن.^۱

البته می‌دانید که امروزه معیار سنجش فقر به دو صورت کلی انجام می‌پذیرد یکی فقر مطلق^۲ که عبارت است از: محرومیت و ناتوانی افراد جامعه و دستیابی به حداقل نیازهای اساسی مانند تغذیه، پوشاک، مسکن، بهداشت که برای یک زندگی سالم ضروری است و دیگری فقر نسبی^۳ که عبارت است از درآمد مردم جامعه‌ای که کمتر از درآمد افراد یا خانواده‌های متوسطی باشد که در همان جامعه زندگی می‌کنند. برای اندازه‌گیری فقر نسبی از روش مقایسه درآمد و بررسی سیستم توزیع درآمد در جامعه استفاده می‌شود. در فقر از نوع نسبی مردم امکان حداقلی تهیه ضروریات زندگی را دارند.

معمولاً فقر مطلق در کشورهای توسعه نیافته و فقر نسبی در کشورهای توسعه یافته مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای شناخت فقر از شاخص‌هایی چون تغذیه، اشتغال، مسکن، بهداشت، سیستم تولید و مصرف، آموزش، امنیت، درآمد سرانه و... استفاده می‌گردد.

در هر حال امروزه علیرغم پیشرفت‌های بسیار زیاد بشر در همه ابعاد زندگی و حتی ارائه برنامه‌هایی برای مهار ساختن فقر و گرسنگی و پیشرفتهای انجام شده در این زمینه متأسفانه این آسیب اجتماعی اقتصادی همچنان دامنگیر بسیاری از کشورهای دنیاست و بعضی از آنها در تله فقر^۴ گرفتارند، منظور از "تله فقر" هر گونه مکانیزمی است که باعث می‌گردد

۱- استراتژی کاهش فقر - موسسه تحقیقات تدبیر اقتصاد - ۱۳۸۶ - ص ۱۲-۸.

2. absolute povety
3. Relative poverty
4. Poverty trap

فقر ادامه یابد در نتیجه افرادی که در خانواده‌های فقیر به دنیا می‌آیند ممکن است به علت نداشتن لوازم تحصیل و سرمایه کار در یافتن شغل مناسب ناتوان باشند و در نتیجه فقر همچنان ادامه یابد.

طبق بررسی‌های سازمان ملل متحد فرار از تله فقر مستلزم آن است که کشورها به آستانه‌های بحرانی خاصی در زمینه‌های سلامت، آموزش، زیرساخت‌ها و حاکمیت دست پیدا کنند که به آنها امکان می‌دهد به رشد پایدار اقتصادی برسند تعداد زیادی از کشورهای فقیر در زیر این آستانه‌ها قرار دارند که البته غالباً خود آنها در این مورد تقصیری ندارند و علل این وضعیت خارج از حیطه کنترل آنها قرار دارد.

علیرغم تعاریف و جنبه‌های مختلف فقر، بدون شک گرسنگی و کمبود مواد غذایی از ممیزه‌های آشکار و از جلوه‌های روشن و بدیهی فقر می‌باشد. بسیاری از معضلات دیگر اجتماعی نظیر بیکاری، اعتیاد، فحشاء، نزاع‌های خانوادگی و... ریشه در فقر و تنگدستی دارد. اینجاست که افتخار می‌کنیم پیرو مکتبی هستیم که همه روابط استعماری را محکوم و مردود می‌داند. مکتبی که در آن نه استثمار است و نه استکبار، نه ظالم است و نه مظلوم، نه طرفدار سودهای بادآورده و سفره‌های رنگارنگ است و نه مدافع فقر و گرسنگی و سفره‌های تهی، در این نظام فکری نه اقتصاد کاپیتالیستی حاکم است و نه اقتصاد کمونیستی، بلکه این مکتب در پرتو حاکمیت امامت عدل و اقتصادی عادلانه در پی تحقق جامعه‌ای توحیدی، بدون تبعیض و فاصله طبقاتی و براساس قسط و عدل است بطوری که همه آحاد ملت‌ها صرف نظر از جنسیت، ملیت، نژاد و..... بتوانند از همه مواهب الهی در طبعیت بهره مند گردند.

از دوران جوانی علاقه و انگیزه زیادی برای شناخت آسیب‌ها و نگرانی‌های اجتماعی داشتم، آسیب‌هایی چون "اعتیاد"، "بیکاری"، "بی‌خانمانی"، "ولگردی"، "روسی‌گری"، "طلاق و جنجال‌های خانوادگی"، "تکدی‌گری" و بالاخره "فقر و گرسنگی" و دیگر

معضلات اجتماعی که هر کدام سهمی در بی‌عدالتی و برهم خوردن تعادل اجتماع و روابط انسانها دارد، تمام این چالش‌ها که از واقعیت‌های موجود جوامع امروز است بخش اعظمی از گروه‌های انسانی را درگیر ساخته و خسارت‌های زیادی را بر جامعه بشری تحمیل نموده است.

کتابی که پیش روی دارید به بررسی و تحلیل یکی از آسیب‌های تلخ اجتماعی یعنی پدیده گرسنگی می‌پردازد، پدیده ناخوشایندی که سال‌ها میهمان ناخوانده ملل ضعیف و کم درآمد جهان بوده و همچنان نیز هست و آن گونه که اقتصاددانان و صاحب نظران علوم اجتماعی پیش‌بینی کرده‌اند قرار نیست به این زودی‌ها دست از سر ملل محروم برداشته و از صحنه گیتی محو گردد.

موضوع پدیده گرسنگی و علت الکل آن یعنی استعمار همچنان از واقعیت‌های جهان امروز است و آمارهای ارائه شده در این کتاب بخشی از تاریخ و واقعیت‌های عصر حاضر و دهه‌های اخیر می‌باشد. درست است که آمارطی حاکمیت استعمار بر جهان سوم قدری بالا و پائین رفته است و چون بخش اعظم این کتاب در دهه اول انقلاب نگاشته شده است ممکن است پاره ای از آمار و ارقام ارائه شده تاحدی کهنه بنظر برسد اما نفس موضوع که همان نقش استعمار در پدیده گرسنگی است همچنان به قوت خود باقی است از این رو ارائه آمار چه گذشته و چه جدید آن می‌تواند به تقویت فهم مخاطبین در درک این واقعیت زشت جهانی کمک نماید.

هرچند دو واژه "فقر" و "گرسنگی" تداعی کننده مفهوم یکدیگر هستند ولی همان گونه که قبلاً اشاره شد و بعداً نیز پرداخته خواهد شد دامنه فقر بسیار گسترده تر از گرسنگی است. با توجه به تعریف فقر بسیاری از فقرا الزاماً گرسنه نیستند ولی گرسنگان قطعاً جزو فقرا محسوب می‌گردند. گرسنگی وخیم ترین وضعیت فقر است. مادر این نوشتار هرچند بر گرسنگی تأکید داریم ولی برای جلوگیری از پیچیدگی فهم و رعایت پیوستگی محتوایی مطالب، از تفکیک و تمایز بین این دو واژه خودداری کرده‌ام، از این رو، رواستناط و استنتاج مطالب را به خوانندگان محترم می‌سپاریم.

در پایان وظیفه خود می‌دانم از دوستان و اساتیدی که قبل از چاپ، این اثر را مطالعه و از ارائه رهنمود دریغ نکرده‌اند بخصوص از آقایان دکتر رامپورصدر نبوی و دکتر سعید مرتضوی از اساتید برجسته دانشگاه فردوسی مشهد که بنده را مشمول لطف خود قرار داده و با مطالعه‌ی این کتاب، چاپ آن را توصیه کردند تشکر و سپاسگزاری نموده و بدینوسیله ارادت خود را به این عزیزان ابراز می‌دارم.

امیدوارم که این اندک تحقیق، خدمتی هرچند کوچک به محرومان و مستضعفان جهان و انگیزه‌ای برای بیهاری وجدان‌های خاموشی باشد که فارغ از هر دردی گرسنگان جهان را فراموش کرده‌اند. امید است روزی شاهد احقاق حق این از یاد رفته گان در پهنه گیتی باشیم. روزی که به اعتقاد ما شیعیان حتماً خواهد آمد.

کاظم کاهانی مقدم

بهار ۱۳۹۰